



الهی پیر شی جوون / عاشقانه‌های مادر بزرگ و پدر بزرگ‌ها

موی سپید تو، کتاب پر بهای تجربه‌هاست و سینه‌ات مالمال از آلام زندگی. تو از غصه‌ها، قصه‌های بسیار شنیده‌ای. تو گنج رنج‌های روزگاری و تقویم نانوشته عبرت‌ها هستی.

موی سپید تو، کتاب پر بهای تجربه‌هاست و سینه‌ات مالمال از آلام زندگی. تو از غصه‌ها، قصه‌های بسیار شنیده‌ای. تو گنج رنج‌های روزگاری و تقویم نانوشته عبرت‌ها هستی.

به گزارش خیرگزاری فارس از تبریز، گفته‌های تو روشنی‌بخش راه زیستن‌مان و چشمان کم سوی تو، ستاره‌های شبستان زندگی ماست. دست‌های پینه بسته‌ات جغرافیای دردهای زمین است و چین‌های پیشانی‌ات تاریخ مرارت‌های روزگار.

پشت تو را انبوه تجربه‌ها خمیده است و پای تو از سنگینی عبرت‌ها می‌لغزد. تو معلم خانواده و الگوی جامعه‌ای. ما بر قامت به رکوع رفته تو سجده احترام می‌گذاریم و بر دستانت پینه بسته‌ات، بوسه مهر می‌زنیم و در کلاس آموزه‌های زندگی تو، زانوی ادب، بغل می‌گیریم و خود را وام‌دار مهر و محبت و صفای تو می‌دانیم.

سالمندی دوره ای است که چه بخواهیم، چه نخواهیم فرا می‌رسد، موها سپید می‌شوند، عضلات ضعیف می‌شوند، زانوها کم می‌آورند. کمر خم می‌شود. راه رفتن کند و چشم‌ها کم سو می‌شوند. دندان‌ها و معده دیگر تاب هر غذایی را ندارند. اشتها کم می‌شود و مشکلات گوارشی سر می‌رسند. حافظه کم می‌آورد و این آغاز راه است.

همین امروز اگر در خیابان با مردان و زنان مسن مواجه شوی، می‌بینی که بسیاری از آنان از دردهای مختلف می‌نالند و در رنجند، اغلب سالمندان امروز توان بالا رفتن از پله را ندارند، چشم اغلب آنان ضعیف شده است و دهها درد نگفته و پیدا و پنهان جسمی دارند که باید در کنار آن، دردهای روانی، افسردگی، اضطراب، تنهایی و غم‌های فراوان را ردیف کرد، درد دوری از عزیزان، درد از دست دادن عزیزان، درد جدایی، درد تنهایی...

سخن از زندگی در دورانی است که همه به سمت آن پیش می‌رویم. جمعیتی که از اوایل دهه 60 با رشد جمعیت بالای 3.5 درصدی- در دوره ای که ایران بیشترین میزان مولید را داشت- به دهه سوم زندگی رسیده‌اند و سنین 30 تا 38 سال را تجربه می‌کنند.

این گروه سنی از زمان تولد همین طور که بزرگ می‌شدند، مشکلات اجتماعی را هم به علت جمعیت بزرگشان با خود بزرگ کردند. در دوره ای جا دادن آنها در کلاس‌های درس معضل جامعه بود، مدارس سه شیفته شدند و نیمکت‌های کلاس چهار نفره، بزرگ‌تر که شدند ایران با بحران کنکور و دانشگاه مواجه شد.

غول کنکور بزرگ‌تر شد، سیل این جمعیت از دانشگاه عبور کرد و به سن کار و ازدواج رسید، حالا اشتغال معضل بزرگ جامعه است، اشتغال با درآمد مکفی زیرا جامعه عوض شده و نسل جدید تنها به درآمد بخور و نمیر راضی نیست، رفاه می‌خواهد، خانه لوکس و خودروی روز می‌خواهد و این چنین نسل ما بزرگ شد و مشکلات جامعه را هم بزرگ کرد.

همین نسل می‌رود که با موی سپید تا چند سال آینده بحرانی جدید را برای ایران رقم بزند. «بحران سالمندی».

الهی پیر شی جوون

۹ مهر، روزی برای دیدن سالمندان است؛ "الهی پیر شی جوون"، همه این جمله رو بارها بارها از بزرگترها شنیده‌ایم ولی تا حالا شاید به این فکر نکرده‌ایم که اگر روزی پیرشویم چه شکلی خواهیم شد؟

وقتی کنار آدم‌ها؛هایی که یک روزی شکل ما بودند، می‌زنیم؛ نشنیم و با آنها حرف می‌زنیم یا بعضاً عکس‌ها؛هایشان را می‌بینیم، کلی خاطره از مسافرت‌ها و شیطنت‌ها؛های مختلف زمان جوانی؛شان تداعی می‌شود. به طوریکه بعضی از آنها همه جوره فعال اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره بودند و حتی بعضی‌ها؛هایشان خارج از کشور درس خوانده و زندگی کردند.

در چهره خیلی‌ها؛هایشان هنوز زیبایی را می‌شنود تشخیص داد. خالکوبی‌ها و حرف زدن چندتایی از این بزن بهادرهای مسن نشان از این دارد که قدیم‌ها؛ها برای خودشان یلی بودند.

رسالت خبرنگاری را پیش گرفته و تقویم را ورق می‌زنم و با تاریخ یادی از سالمندان روبه‌رو می‌زنم؛ شوم، دوربین، رکورد، کاغذ و خودکار را برداشته و به دل خیابان‌ها می‌زنم و می‌دانم سوزه امروز من نیازی به گشتن ندارد چراکه هر روز و هر لحظه جلوی چشم‌ها؛هایمان کمر خمیده‌ها؛هایی رد می‌شوند که هر کدام رعنای دیروز بودند.

از دور خانم مسنی را دیدم؛ از چهره‌ها؛اش معلوم بود بالا و پایین تصویر دور و خاک خورده ذهنش را روتوش می‌کند تا یادش بیاید لباس عروسی صورتی رنگش چه شکلی بوده است.

حرارتی در صدایش نبود، اما چشم‌ها؛هایش داد می‌زد که با یادآوری اولین یواشکی عاشقانه‌ها؛اش، غرق در چه التهاب شیرینی شده است.

عاشقی مادرزرگ و پدرزرگ‌ها؛ها هم عاشقی بود

با مکافات از روی دیوار پایین آمده بود و یواشکی برایم گیلان آورد. گیلان‌ها؛ها را که بهم داد، منم سریع آن طرف پرتشان کردم و به داخل خانه رفتم؛ آخر می‌دانی آن وقت‌ها؛ها بد می‌دانستند و مثل حالا نبود که دختر و پسر راحتند؛ این‌ها؛ها را طاهره خانم می‌گوید و لپ‌ها؛هایش همانند دختران، قرمز می‌شود.

طی صحبت با طاهره؛ خانم متوجه این شدم که واقعاً هر قدر هم که حوصله معاشرت با سالمندان و خاطرات کهنه آنها را نداشته باشی، باز هم امکان ندارد که خاطرات عاشقی‌ها؛هایشان سر کیف و ذوقت نیاورند! بس که عاشقی‌ها؛هاشان، عاشقی است.

مقصد بعدی را به سمت مقبره‌ها؛الشعرا کج می‌کنم؛ خوب می‌دانم اطراف این اثر تاریخی پر از سالمندانی است که هر کدام قصه‌ها؛های شیرین و تلخ برای گوش دادن دارند.

روایت زن و شوهری که ۴۰ سال پیش یا علی گفته و عشق را آغاز کردند

خانم کارگر و آقای بابک؛ فر؛ زوج سالمندی که ۴۰ سال پیش عشق خود را آغاز کردند؛ دختری از دیار کرمانشاه، همسر پسری از دیار آذربایجان؛ شرقی می‌شود و ۴۰ سال زندگی شیرینی کردند.

خانم کارگر از روزهای سخت خود یاد کرده و می‌گوید: همسر من نظامی بوده و در هشت سال دفاع مقدس به جبهه اعزام شد و من بودم و تر و خشک کردن دو فرزند.

وی ادامه داد: الان که همسر من بازنشسته شده و بچه‌ها؛ها نیز سر زندگی خودشان هستند؛ هر روز با همسر من پارک می‌آییم.

خانم کارگر ادامه داد: به نظر من رفتن به خانه سالمندان یا نیاز به مراقبت فقط بهانه است چون ما پدر و مادرها نیاز به

دم کردن چایی یا یک بشقاب غذا نداریم بلکه نیاز به محبت داریم پس بچه‌ها این را از پدر و مادرشان دریغ نکنند.

۹ مهر فرصتی شد تا بهتر و بیشتر توجه به سالمندان داشته باشیم؛ همه جا پر از سالمندانی بود که حتی اکثر آنها نقشی در چرخه اقتصادی هم داشتند؛ یکی ورزش کرده و دیگری در حال تجارت؛ پیرمردی چرخ باربری در دست گرفته و این طرف و آن طرف بازار می‌رود و یا روی نیمکت نشسته و مسائل کشور را مورد تحلیل قرار داده‌اند.

حاج کریم: فکر نکنی پیر شده‌ام بلکه ایراد از لامپ است

حاج کریم رحمتی، سالمند ۸۱ ساله که وقتی نامش را پرسیدم با خوشرویی روی صفت حاجی تاکید کرد و گفت اگر حاجی را اول اسمم نیاوری، شاید نشناسند.

پیرمرد رنگرز که شغل خود را از ۱۰ سالگی آغاز کرده، از زندگی خود چنین گفت: من همیشه تلاش کردم و حتی یکبار هم دکتر نرفتم.

حاج کریم ادامه می‌دهد: فرزندانم شغل من را دوست نداشتند و هر کدام در یک شغل دیگر مشغول هستند و دیگر خودشان بازنشسته و سالمند شده‌اند.

وی که در حال نشان دادن فاکتور فروش خود بود تا برایش رقم نوشته شده را بخوانم، خندید و گفت: فکر نکنی که پیر شده‌ام بلکه ایراد از لامپ است.

او می‌گفت: سن محدودیت نیست پس هم سن و سال‌های من که سمت قبله دراز کشیده و منتظر مرگ هستند یک تکانی به خود بدهند و همیشه موثر باشند.

جوانان شغل‌های پدر و مادرشان را لایق خود نمی‌دانند

حسین زکی دیگر سوژه سالمند و خوشروی ما بود که در شغل لوازم‌التحریری مشغول است.

او از قدمت ۴۰ ساله خود در این شغل برایم گفت و ادامه داد: از شغل‌هایم راضی هستم و با عشق این کار را انجام دادم و به خدا ایراد شما جوانان این است که دنبال میز و اداره هستید و به شغل‌های دیگر بها نمی‌دهید.

آقای زکی به هم سن و سال‌های خود توصیه کرد: اگر از پا افتاده‌اید که باز دنیا تموم نشده است و کاری نکنید جوانان، سالمندان را به دبد یک سربار ببینند چراکه اگر می‌خواهید اقتصاد این کشور را حل کنید، باز به ما احتیاج خواهید داشت.

۴۰۹ هزار سالمند بالای ۶۰ سال در آذربایجان شرقی وجود دارد

در ادامه گزارش به سراغ محسن ارشدزاده، مدیرکل بهزیستی آذربایجان شرقی رفته تا آمار سالمندان استان را بگیریم.

محسن ارشدزاده در گفت‌وگو با خبرنگار فارس در تبریز اظهار کرد: طبق سرشماری سال ۹۵ آذربایجان شرقی با تعداد ۴۰۹ هزار نفر سالمند بالای ۶۰ سال در رتبه پنجم کشوری از لحاظ جمعیت سالمند قرار دارد.

وی افزود: با توجه به تعصب و ارزشی که سالمندان در استان آذربایجان شرقی دارند و فرستادن سالمند به خانه سالمندان را ناپسند می‌دانند، از این‌رو بیشتر خانواده‌ها تمایل دارند تا خودشان از سالمند خود

۹ مهر را فرصتی بدانیم تا کسایی که منتظرند تا با دیدن یک نگاه آشنا یا یک لبخند با محبت به اندازه وسعت تنهاییشان حرف زده و خاطره تعریف کنند.

پدربزرگها همیشه میگویند چای و لیمو عطش را رفع میکند ولی این چندمین فنجان چایی و لیمو است که نمی‌دانیم چرا عطش خواستنشان ای پدربزرگ و مادربزرگها رفع نمی‌شود!

پیر شدن جمعیت کشور در ۳ دهه آینده موضوعی است که در سالهای اخیر درباره آن صحبت‌های بسیاری شده و از همین حالا هشدارهای جدی نسبت به آغاز این دوران در کشور داده شده است.

در این بین ضرورت برنامه‌ریزی برای دورانی که حدود یک‌سوم جمعیت کشورمان به سالمندی می‌رسند، موضوع مهمی است که نباید از آن غافل شد.

گزارش از کتابیون حمیدی